

ریشه خشونت در جامعه

در عرصه‌های اجتماعی نیز هر رفتاری با رفتاری متناسب همراه خواهد بود و هر کنشی، واکنشی خواهد داشت. این رویکرد در هندسه مقدس و علوم مذهبی هم به همین شکل بازتاب پیدا می‌کند. در همه کتب دینی تاکید شده که اگر باد بکاري، توفان درو می‌کني و اگر مهر بکاري، عشق و محبت برداشت خواهی کرد. نمی‌توان توقع داشت که برخی چهره‌های سیاسی و حاکمیتی در کشور، گفتمان و رفتارهای خشن را ترویج کنند و بعد جلوه‌های [خشونت](#) در جامعه بروز نکند. در مسیر تاریخ اگر به دهه 50 خورشیدی باز گردیم با رفتارهای خشن سازمان مجاهدین خلق با چهره‌هایی چون مجید شریف واقفی که رویکردهای مذهبی داشت، رو به رو می‌شویم. زمانی که با رفتارهای خشن، شریف واقفی را ترور کردند تا به زعم خود دست بالا را در این سازمان به دست بگیرند، اما تجربه تاریخی نشان داد ساختاری که بر اساس ترور کور، خشونت و قتل‌عام شکل بگیرد، نه تنها جایگاه شایسته‌ای در تاریخ یک سرزمین پیدا نمی‌کند، بلکه به فرودست‌ترین نقاط ممکن نزول می‌کند. اتفاقی که برای این سازمان ضدمردمی نیز رخ داد و هر روز آنها را بیشتر از مردم دور کرد. بنابراین شخصی که می‌کشد، چاقو می‌کشد، چماق بلند می‌کند و فریاد می‌زند، نه تنها در موضع قدرت نیست، بلکه در حال پایه‌ریزی سقوط سهمگین خود است.

رفتارها همواره از گفتارها نشأت می‌گیرند؛ وقتی گفتارها در تریبون‌های مختلف خشن شوند، خشونت در جامعه افزایش پیدا می‌کند. زمانی که از تریبون‌های عمومی گفتمان خشن ترویج می‌شود و برخلاف قانون اعلام می‌شود که علاقه‌مندان به موسیقی، باید یک شهر خاص را ترک کنند، طبیعی است که این نوع گفتمان به شکل و شمایل دیگری در قالب رفتارهای خشن بروز می‌کند. اما موضوع دیگری که ریشه‌های خشونت در جامعه را شکل می‌دهد به فشارهایی باز می‌گردد که بنا به دلایل گوناگون بر افکار عمومی تلنبار می‌شود. در جریان [بازی ایران و لبنان](#) مشاهده شد که رفتار نامناسبی با بانوان صورت گرفت و به صورت آنها اسپری فلفل پاشیده شد. این فشارها نیز ریشه‌های قطور خشونت را در جامعه شکل می‌دهد. موضوع مهم بعدی، گسترش فقر و مشکلات معیشتی است. بررسی اظهارات تحلیلگران و جامعه‌شناسان نشان می‌دهد که یکی از ریشه‌های اصلی گسترش خشونت در جامعه، فقر است. فردی که

برای تامین نیازهای عادی و روتین خود با مشکل مواجه باشد، نمیتواند، رفتارهای مسالمت‌آمیزی از خود نشان بدهد. گسترش زورگیری، سرقت، قتل‌های فجیع و... نشان‌دهنده ارتباط بین خشونت و فقر است. اما در برابر این گزاره‌ها، موضوعی که میتواند باعث افزایش مدارا در جامعه شود، حکمرانی مطلوب و فرهنگ مدارا است.

انسان در عصر مدرنیسم و پسامدرنیسم متوجه شد که با استفاده از جامعه مدنی، صندوق‌های رای و رفتارهای مشروع حزبی میتواند قدرت را در جامعه به دست بگیرد و برای اصلاح امور حرکت کند. وقتی برخی افراد و جریان‌ات انتخابات را محدود میکنند و با استفاده از ابزارهایی چون نظارت استصوابی و... افراد مقبول عمومی جامعه را به بهانه عدم احراز صلاحیت از عرصه‌های سیاسی و اجتماعی حذف میکنند، یکی از جلوه‌های بارز خشونت در جامعه است. اما متأسفانه یک چنین ضرورت‌هایی نه تنها مورد توجه برخی افراد و جریان‌ات صاحب قدرت قرار نمی‌گیرد، بلکه مدام در آتش خشونت، رویارویی سلبی و... دمیده میشود. به عنوان نمونه بعد از گروه‌بندی ایران در جام جهانی، برخی افراد سیاسی اصولگرا به جای ترویج صلح و دوستی از گفتمان‌های خشن در خصوص گروه‌بندی ایران استفاده کردند. بنابراین در وهله نخست، باید گفتمان غالب جامعه را از رویکردهای خشونت‌آمیز و سلبی تطهیر کرد و در مراحل بعدی تلاش کرد از طریق بهبود مناسبات ارتباطی با جهان پیرامونی، حل مشکلات اقتصادی، پایان تحریم‌ها و افزایش نشاط عمومی فرهنگ مدارا را در جامعه ترویج کرد. در یک کلام، باید مهر بکاریم تا محبت و مدارا درو کنیم.

** اسماعیل گرامی مقدم